



دکتر محسن ابوالقاسمی
(استاد گروه زبانهای باستانی دانشگاه تهران)

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ زبان فارسی

زبان فارسی در دوره میانه

(بخش دوم)

در سال ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح، داریوش سوم هخامنشی به قتل رسید. با قتل او برای زبان فارسی دوره جدیدی شروع می شود که تا سال ۸۶۷ میلادی برابر با ۲۵۴ هجری، سانی که یعقوب لیث صفار به سلطنت رسید و زبان فارسی دری رسمیت یافت ادامه می یابد. این دوره برای زبان فارسی دوره میانه است.

اسکندر در سال ۳۲۳ پیش از میلاد مسیح در بابل مُرد و جانشین او در امپراطوری هخامنشی «سلوکوس» شد و دولت سلوکی را تأسیس کرد. این دولت تا سال ۲۴۷ پیش از میلاد مسیح بر ایران حکومت کرد.

در سال ۲۴۷ پیش از میلاد مسیح، اشک اول حکومت اشکانی را تأسیس کرد. مهرداد اول (سلطنت از ۱۷۱ تا ۱۳۸ پیش از میلاد مسیح)، فرهاد دوم (سلطنت از ۱۳۸ تا ۱۲۸ پیش از میلاد مسیح) و مهرداد دوم (سلطنت از ۱۲۸ تا ۸۸ پیش از میلاد مسیح) امپراطوری اشکانی را که به جیحون و کر و فرات و سند و خلیج فارس و دریای مکران محدود می شد، تأسیس کردند. دولت اشکانی تا سال ۲۲۴ میلادی، سالی که اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی، در جنگ با اردشیر ساسانی به قتل رسید، بر ایران حکومت کرد.

اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ میلادی حکومت ساسانی را تأسیس کرد. اردشیر در سال ۲۴۱ میلادی سلطنت ایران را به پسرش شاپور اول واگذار کرد. شاپور پس از رسیدن به سلطنت، کشور را از طرف شمال و جنوب و شرق و غرب گسترش داد. شاپور در کتیبه ای که در کعبه زردشت نویسنده، مناطقی را که قلمرو حکومت او را تشکیل می داده اند ذکر کرده است. کشور شاپور سند و پیشاور و کاشغر و مرو و گرجستان و ارمنستان و بین النهرین و عمان را دربر می گرفته است. به همین مناسبت شاپور عنوان «شاهنشاه ایران» را، که اردشیر برای خود انتخاب کرده بود، کافی ندانست و خود را «شاهنشاه ایران و انیران» نامید. دولت ساسانی تا سال ۶۵۱ میلادی، سالی که یزدگرد سوم، آخرین پادشاه این سلسله، در مرو به قتل رسید، دوام یافت.

با تسلط حکومت سلوکی بر ایران، زبان و فرهنگ یونانی در ایران رواج یافت و رواج آن تا سده های نخستین اسلامی ادامه پیدا کرد.

مهرداد اول اشکانی (سلطنت از ۱۷۱ تا ۱۳۸ پیش از میلاد مسیح) خود را «دوستدار یونان» می نامید و سکه های خود را با نقشی که خود برای خود انتخاب کرده بود، حک می کرد. پادشاهان پس از او هم روش او را در یونان دوستی دنبال می کردند. سر بریده کراسوس، سردار رومی، را هنگامی به حضور فرود دوم (سلطنت از حدود ۵۷ تا ۳۷ یا ۳۶ پیش از میلاد مسیح) آوردند که نمایشنامه ای یونانی در برابر او بازی می شد. بلاش اول (سلطنت از ۵۱ تا ۷۷ یا ۷۸ میلادی) ایران دوستی را جانشین یونان دوستی کرد. وی الفبا و زبان پهلوی اشکانی را به جای الفبا و زبان یونانی به کار گرفت. بنا بر روایات زردشتی به دستور بلاش اول، اوستا را، که پس از

هجوم اسکندر به ایران پراکنده شده بود، گردآوری کردند. از این زمان زبان یونانی اهمیتی را که در دوره سلوکی و نیمه اول دوره اشکانی به دست آورده بود، از دست داد، اما متروک نشد. پادشاهان نخستین ساسانی، اردشیر و شاپور و هرمز کتیبه های خود را علاوه بر فارسی میانه و پهلوی اشکانی و یونانی هم نویسنده اند. در سال ۵۲۹ میلادی یوستی نیانوس، آکادمی آتن را بست. هفت تن از فیلسوفان آکادمی آتن به تیفون آمدند. خسرو اول، انوشیروان (سلطنت از ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی) به آنان پناه داد. این فیلسوفان پنج سال در ایران اقامت گزیدند و در سال ۵۳۳ میلادی به روم بازگشتند. بی شک اقامت این فیلسوفان در ایران سبب جلب توجه به زبان و فرهنگ یونانی گردیده بوده است.

در سال ۹۲ پیش از میلاد مسیح، رومیان به فرات رسیدند و همسایه دولت اشکانی شدند. از این زمان ارتباط زبانی و فرهنگی میان ایرانیان و لاتینی ها برقرار گشت.

مهرداد اول اشکانی بین النهرین را، که ساکنان آن سامیان بودند، تصرف کرد. این امر سبب شد که زبان و فرهنگ سامیان بر ایرانیان و زبان و فرهنگ ایرانیان بر سامیان تأثیر بگذارد.

مهرداد دوم در امور ارمنستان دخالت کرد و تیگران را به سلطنت رساند. از این پس ارمنستان زیر نفوذ اشکانیان قرار گرفت. بلاش اول برادر خود تیرداد را به سلطنت ارمنستان رساند. زبان و فرهنگ اشکانیان بر زبان و فرهنگ ارمنستان تأثیر پایداری کرد. واژه های زیادی از پهلوی اشکانی به زبان ارمنی راه یافت.

در خاور، ایرانیان با ترکان و چینیان و هندیان و تبتیان همسایه بودند و با آنها ارتباط فرهنگی و زبانی داشتند.

از اوضاع دینی در دوران سلطنت پادشاهان نخستین اشکانی اطلاعی در دست نیست، ظاهراً این پادشاهان به دین توجهی نمی کردند.

بلاش اول (سلطنت از ۵۱ تا ۷۷ یا ۷۸ میلادی) به دین زردشتی توجه نمود و دستور داد اوستا را گردآوری و تنظیم کنند.

اردشیر بابکان از آغاز با روحانیان زردشتی هم پیمان شده بود و دین زردشتی را رواج می داد. اردشیر هر ناحیه ای را که تصرف می کرد برای اداره آن ناحیه یک مرزبان و یک موبد

تعیین می نمود. از وصایای اردشیر است به شاپور^۲:

چو بر دین کند شهریار آفرین

برادر شود شهریار و دین

نه بی تخت شاهیت دینی به پای

نه بی دین بود شهرباری به جای ...

چنین پاسبانان یکدیگرند

تو گویی که در زیر یک چادرند

اردشیر، «تسرا» یکی از روحانیان زردشتی را مأمور کرد تا اوستا را جمع آوری و تنظیم کند تا بر اساس آن عمل شود.

پس از اردشیر در چند مورد دیگر «اوستا و دین» از نو آراسته و پیراسته شده تا با اوضاع و احوال جدید متناسب شوند:

۱- در زمان بهرام اول (سلطنت از ۲۷۳ تا ۲۷۶ میلادی) به وسیله کرتیر برای مقابله با ادیان دیگر به ویژه دین مانی.

۲- در زمان شاپور دوم، ذوالاکتاف، (سلطنت از ۳۰۹ تا ۳۷۹ میلادی) به وسیله آذر یاد مهراسپندان برای مقابله با ادیان دیگر به ویژه دین مسیح.

۳- در زمان خسرو اول، انوشیروان (سلطنت از ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی) برای مقابله با مزدکیان و زروانیان.

۴- در زمان مأمون، خلیفه عباسی (خلافت از ۱۹۸ تا ۲۱۸ هجری) برای حراست از موجودیت «اوستا و دین».

شاپور، فرزند اردشیر، تعصبی نسبت به دین زردشتی نداشت. مانی از همین امر استفاده کرد و خود را به او نزدیک نمود. مانی یکی از آثار خود را که به فارسی میانه نوشته و آنرا به نام شاپور، «شاپورگان» نامیده است، در روز تاج گذاری شاپور به او تقدیم کرد. مانی در تمام دوران سلطنت شاپور و سلطنت پسرش هرمز (سلطنت از ۲۷۲ تا ۲۷۳ میلادی) آزادانه دین خود را تبلیغ می کرد.

در زمان سلطنت بهرام اول (سلطنت از ۲۷۳ تا ۲۷۶ میلادی) روحانیون زردشتی به رهبری کرتیر به دفاع از دین زردشتی برخاستند و ادیان و مکاتب دیگر را سرکوب کردند. کرتیر در کتیبه ای که در کعبه زردشت به فارسی میانه نویسانده، گفته است که یهود و بوداییان و برهمنان و صابئین و نصاری و چینیان و مانویان را سرکوب کرده و معابد آنها را به معابد زردشتی تبدیل نموده است.

یهود از زمان بخت نصر (م. ۵۶۲ پیش از میلاد مسیح)

پادشاه کلد - که اورشلیم را ویران کرده و یهود را به اسارت برد - در میان ایرانیان زندگی می کند.

مسیحیت از آغاز با ایران مربوط بوده است. در روایات مسیحی آمده است که سه نفر مع از روی حرکت ستارگان دریافته بودند که مسیح به زودی متولد می شود. پس اینان با هدایا به فلسطین رفتند و به حضور مسیح رسیدند.

برهمنان پیروان دین قدیم هندوها هستند. هندوها با ایرانیان یک دین و یک زبان داشتند. حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد مسیح از هم جدا شدند. بر اثر این جدایی میان عقاید و زبانهای ایرانیان و هندوان اختلاف افتاد. هندیان از طرف شرق با ایران همسایه اند و در دوره پیش از اسلام گاهی بخشهایی از هند قسمتی از قلمرو ایران را تشکیل می داده است.

چینیان پیرو جنه^۱ اند. جنه به معنی پیروز است و آن لقب مهاویره^۵ است. مهاویره را پیروز نامیده اند چون او توانسته است بر کرمن^۶ یعنی اسارت جهان مادی غلبه کند. مهاویره که در سده ششم پیش از میلاد مسیح زندگی می کرده می آموخته است که برای رستگاری روح باید دنیای پلید را رها کرد. وی آثار به جانداران رانهی کرده است. شاید در میان ایرانیان شرقی، سندیان، بلخیان و سکاها گروه هایی بوده اند که از جنه پیروی می کرده اند.

بوداییان پیرو بودا^۷ اند. بودا لقب سید در ته گوتمه^۸ است. بودا در سده ششم پیش از میلاد مسیح در شهر لومبینی^۹ واقع در نپال، متولد شد. پدرش پادشاه نپال بود. بودا در ۱۵ سالگی با یکی از بستگان خود ازدواج کرد و صاحب پسر شد. در ۲۹ سالگی خانه و خانواده را ترک کرد تا به حقیقت دست یابد. وی در ۵۲۸ پیش از میلاد مسیح به حقیقت دست یافت و در سال ۴۸۳ پیش از میلاد مسیح در سن ۸۰ سالگی درگذشت. حقیقتی که بودا بدان دست یافت و مدت ۴۵ سال به تبلیغ آن پرداخت این بود که دنیا محل رنج و عذاب است و بشر می تواند خود را از شر رنج و عذاب با غلبه بر آمیال و شهوات نجات دهد.

صابئین، پیروان یوحنا ی معمدان اند. صابئین که اکنون در جنوب عراق و خوزستان زندگی می کنند خود را «مندائیه» یعنی اهل عرفان می دانند. «مندا» به زبان ایشان، که گویشی از زبان آرامی است، به معنی عرفان است. اینان می گویند

زبانهای ایرانی میانه

مندا از طریق کشف و شیود به دست می آید.

مانویان پیروان مانی بوده اند. مانی در ۱۴ نیسان ۲۱۶ میلادی در شمال پابل زاده شد و در سال ۲۷۷ میلادی در جندی شاپور درگذشت. مانی کتابهای متعددی نوشته بوده که بخشهایی از نوشته های او به زبانهای مختلف از جمله زبانهای مختلف ایرانی باقی مانده است. مانی برای تبلیغ دینش یا خود به جاهای مختلف مسافرت می کرد یا کسی از پیروان خود را به مسافرت وامی داشت. بزودی دین مانی در شرق و غرب جهان آن روزگار پراکنده شد و اقوام مختلفی چون قبطیان و رومیان و ترکان و چینیان به آن دین روی آوردند. نزدیک ۸۰ سال دین مانی، دین رسمی دولت یغور بود که در سده هشتم و نهم میلادی بر آسیای میانه فرمان می راند. دین مانی به تدریج پیروان خود را از دست داد. ظاهراً تا زمان مغول در ترکان پیروانی از مانی زندگی می کرده اند، از آن پس دین مانی به فراموشی سپرده شد.

در نیمه دوم سده دهم میلادی شخصی بلغاری به نام بوگومیل^۹ مذهبی با استفاده از عقاید مانی تأسیس کرد. در سده دوازدهم مردمی از بوسنی به آیین بوگومیل گرویدند. سلطان عثمانی، محمد دوم، ملقب به فاتح در سال ۱۴۶۳ بوسنی را متصرف شد. تسلط ترکان عثمانی بر بوسنی تا سال ۱۸۷۸ دوام یافت و در این سال بوسنی به تصرف امپراطوری اتریش و هنگری درآمد. در ۱۹۱۸ اسلاوهای جنوب اروپا حکومتی تشکیل دادند که بوسنی هم جزئی از آنرا تشکیل می داد. این حکومت در سال ۱۹۳۱ بوگواسلاوی نامیده شد. در هنگام تسلط ترکان عثمانی بر بوسنی بوگومیلهای بوسنی به دین اسلام گرویدند.

در دوره سلطنت قباد (سلطنت از ۴۸۸ تا ۴۹۶ و از ۴۹۹ تا ۵۳۱ میلادی) شخصی، ظاهراً مانوی، به نام مزدک، آیین مزدکی را تأسیس کرد. انوشیروان، پسر قباد، مزدک و مزدکیان را سرکوب کرد. از مزدک و پیروان او نوشته ای به جای نمانده است. ظاهراً وی احساس نمی کرده آیین ساده اش احتیاجی به نوشته داشته باشد. مزدک می آموخت که علت جنگ و ستیز نابرابری است؛ برای از میان بردن جنگ و ستیز همگان باید از خواسته و زن به تساوی استفاده کنند.

در دوره میانه، زبان اوستایی که زبانی مرده بود، در حوزه های دینی زردشتیان رایج بوده است. زبانهای فارسی باستان و اکدی و عیلامی و آرامی، که از زبانهای رسمی دولت هخامنشی بوده اند، از رسمیت می افتند و جای آنها را زبان یونانی می گیرد و رواج آن به عنوان زبان رسمی تا زمان بلاش اول (سلطنت از ۵۱ تا ۷۷ یا ۷۸ میلادی) ادامه می یابد و از آن پس به عنوان زبانی از زبانهای رسمی ایران به هستی خود ادامه می دهد.

از برخی از زبانهای ایرانی در این دوره، آثار مختلفی به جای مانده است. زبانهایی که از آنها اثر به جای مانده، به سبب شباهتهایی که با هم از نظر قواعد دستوری دارند، به دو گروه تقسیم شده اند:

۱- گروه ایرانی میانه شرقی.

۲- گروه ایرانی میانه غربی.

۱- گروه ایرانی میانه شرقی

گروه ایرانی میانه شرقی زبانهای بلخی و ختنی و سندی و خوارزمی را دربر می گیرد. این زبانها در شرق ایران، بلخ و ختن و سند و خوارزم رایج بوده اند.

چون زبان فارسی، بازمانده فارسی میانه است و این زبان از شاخه های ایرانی میانه غربی است، به زبانهای شرقی نمی پردازیم. کسانی که بخواهند از زبانهای شرقی و آثار بازمانده آنها اطلاعاتی به دست آورند می توانند به کتابهای زیر مراجعه کنند:

۱- ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، از انتشارات سمت (تحت طبع).

۲- ارانسکی، ای. م، مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۵۸.

۳- خانلری، پرویز. تاریخ زبان فارسی، ۳ جلد، تهران ۱۳۶۶.

۲- گروه ایرانی میانه غربی

گروه ایرانی میانه غربی، زبانهای پهلوی اشکانی و فارسی میانه را دربر می گیرد.

الف - پهلوی اشکانی

پهلوی اشکانی زبان «پهله» بوده است و آن خراسان و مازندران و بخشی از جنوب ترکمنستان امروزی را شامل می شده است. پهله در فارسی باستان Parθawa استانی از شاهنشاهی هخامنشی بوده است.

از زبان پهلوی اشکانی که «پهلوی» یا «پهلوانی» باید نامیده شود در دوره باستان اثری به جای نمانده است. از دوره میانه از این زبان آثاری نسبتاً زیاد به جای مانده است. این زبان ظاهراً در اوائل دوره اسلامی از میان رفته بوده است و جای خود را به فارسی داده بوده است. از پهلوی اشکانی سه نوع اثر به سه الفبا به جای مانده است:

الف - آثاری که به الفبای پهلوی اشکانی نوشته شده اند:

۱- سفالینه های نسا. این سفالینه ها در سالهای ۱۹۴۸ - ۱۹۶۱ از نسا (واقع در نزدیکی عشق آباد) پایتخت قدیم اشکانیان پیدا شده اند. آثار به دست آمده از نسا، حدود ۲۷۵۸ سفالینه، از سده اول پیش از میلاد مسیح اند.

۲- قبالة اورامان. این قبالة که بر روی پوست نوشته شده از سال ۸۸ پیش از میلاد مسیح است.

۳- کتیبه اردوان پنجم (سلطنت از حدود ۲۱۳ تا ۲۲۴ میلادی) این کتیبه در شهر شوش یافته شده است.

۴- کتیبه های پادشاهان ساسانی. برخی از پادشاهان ساسانی کتیبه یا کتیبه های خود را با ترجمه پهلوی اشکانی و یونانی همراه کرده اند. کتیبه های زیر با ترجمه پهلوی اشکانی و یونانی همراه اند:

۱- کتیبه اردشیر اول (سلطنت از ۲۲۴ تا ۲۴۱ میلادی) در نقش رستم، واقع در نزدیکی تخت جمشید، به فارسی میانه و

پهلوی اشکانی و یونانی.

۲- کتیبه های شاپور اول (سلطنت از ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی):

الف - در نقش رجب، واقع در نزدیکی تخت جمشید، به فارسی میانه و پهلوی اشکانی و یونانی.

ب - در کعبه زردشت، واقع در نزدیکی تخت جمشید، به فارسی میانه و پهلوی اشکانی و یونانی.

ج - در حاجی آباد، واقع در نزدیکی تخت جمشید به فارسی میانه و پهلوی اشکانی.

۳- کتیبه هرمز (سلطنت از ۲۷۲ تا ۲۷۳ میلادی) در نقش رستم به فارسی میانه و پهلوی اشکانی و یونانی.

۴- کتیبه نرسی (سلطنت از ۲۹۳ تا ۳۰۲ میلادی) در پایکولی، واقع در شمال خاتقین و جنوب سلیمانیه، در کردستان عراق، به فارسی میانه و پهلوی اشکانی.

۵- کتیبه های شهر دورا، دورا از شهرهای قدیمی سوریه بوده که در شرق نینوی قدیم قرار داشته است. این شهر را شاپور اول ویران نمود. بر دیوارهای کتیبه شهر دورا کتیبه هایی به فارسی میانه و پهلوی اشکانی نوشته شده است.

ب - آثاری که به الفبای فارسی میانه کتابی نوشته شده اند:

۱- یادگار زریران. کتابی است درباره جنگ دینی گشتاسپ با ارجاسپ. در این کتاب از پهلوانیهای زریر و پسرش بستور و اسفندیار، پسر گشتاسپ، سخن رفته است.

۲- درخت آسوریک. کتابی است که در آن درخت آسوریک، یعنی خرما، با بزمناظره می کند. یادگار زریران و درخت آسوریک منظوم بوده اند. بر اثر دست کاری، صورت منظوم آن دو به هم خورده است.

ج - آثاری که به الفبای مانوی نوشته شده اند.

این آثار از واحه ترفان، واقع در ترکستان چین، در اوایل سده بیستم پیدا شده اند. این آثار مربوط به دین مانوی اند، به همین سبب زبانی که در این آثار به کار رفته «پهلوی اشکانی مانوی» نامیده شده است. چون آثار مانوی به پهلوی اشکانی از واحه ترفان به دست آمده اند، به زبان به کار رفته در آنها

«پهلوی اشکانی ترفانی» هم می گویند.

آثار مانوی قطعه قطعه هستند، جز در برخی موارد به یقین نمی توان گفت که این یا آن قطعه به کدام یک از کتابهای مانی یا پیروان او مربوط اند. مانی آثار خود را، جز شاپورگان، به آرامی رایج در یابل در سده سوم میلادی نوشته بوده است. در حیات خود مانی آثارش به پهلوی اشکانی ترجمه گردید. آثار مانده مانی را در آثار بازمانده از فارسی میانه معرفی خواهیم کرد.

ب - فارسی میانه

فارسی میانه دنباله فارسی باستان است. به فارسی میانه «پهلوی ساسانی» هم گفته اند. از این زبان، چهار نوع اثر به چهار الفبای مختلف به جای مانده است:

۱- کتیبه های شاهان و رجال دوره ساسانی. این کتیبه ها به الفبایی نوشته شده که به آن «الفبای کتیبه ای» می گویند. کتیبه هایی که در اوایل دوره ساسانی نوشته شده غالباً با ترجمه پهلوی اشکانی و یونانی همراه بوده اند. از کتیبه های شاهان ساسانی در آثار بازمانده از پهلوی اشکانی گفت و گو کردیم. در اینجا کتیبه های رجال ساسانی را که تنها به فارسی میانه نوشته شده اند معرفی می کنیم:

۱- کتیبه های کرتیر - روحانی زمان شاهان نخستین ساسانی - در سر مشهد، واقع در نزدیکی کازرون، در نقش رستم و در نقش رجب و در کعبه زردشت.

۲- کتیبه مهرنرسی، بزرگ فرمذار (صدر اعظم) زمان یزدگرد اول (سلطنت از ۳۹۹ تا ۴۲۰ میلادی) بهرام پنجم، بهرام گور (سلطنت از ۴۲۰ تا ۴۳۸ میلادی)، یزدگرد دوم (سلطنت از ۴۳۸ تا ۴۵۷ میلادی) برکنار رودخانه تنگاب در نزدیکی فیروزآباد.

به زبانی که کتیبه های شاهان و رجال ساسانی بدان نوشته شده «فارسی میانه کتیبه ای» و به الفبایی که کتیبه ها بدان نوشته شده «الفبای کتیبه ای» می گویند.

۲- زیور پهلوی. مسیحیان ایران در دوره ساسانی کتابهایی به فارسی میانه نوشته و یا از کتابهای دینی خود ترجمه کرده بودند. از نوشته های مسیحیان و ترجمه های

آنان تنها ترجمه بخشی از زیور به فارسی میانه از ترفان همراه نوشته های مانوی به دست آمده است. متن از سده ششم و دستنویس از سده هشتم میلادی است. به الفبایی که زیور بدان نوشته شده «الفبای زبوری» و به زبانی که زیور بدان نوشته شده «فارسی میانه مسیحی» می گویند.

۳- نوشته های زردشتیان. نوشته های زردشتیان به سه دسته تقسیم می شوند:

الف - ترجمه و تفسیر اوستا به فارسی میانه، که بدان «ژند» می گویند. ژند بخشهای مختلف اوستا امروز در دست است به جز زندیشتها که به طور ناقص به جای مانده است، در عوض، ژند بخشهایی از اوستای ساسانی - که امروزه در دست نیست - به جای مانده است.

ب - متنها دینی فارسی میانه. مهم ترین کتابهای این بخش عبارت اند:

۱- بند هشن ۲- داستان دینیک ۳- نامه های منوچهر ۴- گزیده های زاد سپرم ۵- شکند گمانیک و چار ۶- شایست نشایست ۷- مینوی خرد ۸- روایات پهلوی ۹- ارده براف نامک ۱۰- دین کورت ۱۱- کجستگ ابایش ۱۲- جاماسب نامه.

ج - اندرزنامه های پهلوی. مهم ترین اندرزنامه ها عبارت اند از:

۱- اندرز بزرگمهر ۲- اندرز اوشتر دانا ۳- اندرز آتزیات مهرانسپندان ۴- اندرز خسرو قبادان ۵- اندرز پوریو تکیشان.

د - متن های غیردینی پهلوی. مهم ترین کتابهای این دسته عبارت اند از:

۱- کارنامه اردشیر بابکان ۲- خسرو قبادان و رینک ۳- شهرستانهای ایران شهر ۴- اندیها و سهیکهای سیستان.

به زبانی که متون زردشتی بدان نوشته شده «فارسی میانه زردشتی» و به الفبایی که آن متون بدان نوشته شده «الفبای کتابی» می گویند.

پاژند

الفبایی که متون زردشتی بدان نوشته شده هزوارش نام دارد. و هزوارش کلمه ای است که به آرامی نوشته می شود و باید به ایرانی خوانده شود مثلاً «من» می نوشتند و آنرا به

تهران ۱۳۹۳ قمری، ص ۳۹۹.
۲- الآثار الباقیه، تألیف بیرونی، طبع زاخانو،
ص ۲۰۸.

الفبا در ایران میانه

فارسی میانه az می خواندند. در باره هزوارش، در گفت و گو از الفبا، گفت و گو خواهیم کرد. در الفبایی که متون زردشتی بدان نوشته شده برخی از حرفها شبیه به هم هستند و از ترکیب برخی از حرفها شکلهایی به وجود می آید که شبیه به حرفی دیگر است. شکل سه هم \bar{a} است و هم x و h . سه هم g و هم d و هم y است. از ترکیب دو شکل سه به وجود می آید که خود \bar{a} و x و h خوانده می شود. این مشکلات باعث شد که علمای زردشتی به این فکر بیفتند که نوشته های خود را به خط اوستایی برگردانند. این کار را علمای زردشتی از اوایل اسلام تا سده هشتم هجری انجام داده اند. به متون پهلوی که به الفبای اوستایی برگردانده شد «پازند» می گویند. در پازند هزوارش نیست. از نوشته هایی که پازند دارند:

۱- مینوی خرد ۲- شکند گمانیک و چار ۳- جاماسب نامه
۴- گجستک ابالیش ۵- اندرز بزرگمهر ۶- اندرز پوریوتکیشان.

۴- نوشته های مانی و مانویان. آثار مانی و مانویان از واحه ترفان در اوائل سده بیستم میلادی به دست آمده اند. آثار مانی و پیروان او به الفبایی نوشته که مانی آنها از الفبای تدمری گرفته و برای نوشتن فارسی میانه متناسب ساخته است. این الفبا برای نوشتن آثار مانویان به پهلوی اشکانی هم به کار برده شده است. به زبانی که نوشته های مانی و مانویان بدان نوشته شده «فارسی میانه ترفانی» (به نام جایی که از آن به دست آمده) و «فارسی میانه مانوی» (به علت محتوای نوشته ها) گفته اند. الفبایی را که نوشته های مانی و مانویان بدان نوشته شده «الفبای مانوی» می گویند.

آثار به دست آمده از مانی و پیروان او قطعه قطعه هستند، و جز در مواردی، نمی توان گفت که این قطعه یا آن قطعه از کدام یک از کتابهای مانی یا پیروان او هستند. از جمله کتابهایی از مانی که قطعه هایی از آنها در میان آثار به دست آمده از ترفان، یافته شده کتابهای زیر است:

۱- شاپورگان ۲- کساوان (= غولها) ۳- انگلیون (= انجیل).

محمدبن اسحق و ابوالریحان بیرونی کتابهای مانی و پیروان او را ذکر کرده اند، رجوع شود:

۱- کتاب الفهرست لابن الندیم، چاپ تجدید،

همه الفباهایی که ایرانی میانه غربی بدانها نوشته شده، مستقیم و غیرمستقیم، از الفبای آرامی گرفته شده اند.

قوم آرامی، که از اقوام سامی است، در سال ۶۲۵ پیش از میلاد مسیح دولت کلدان را در بابل تأسیس کرد. این دولت را کورش کبیر در سال ۵۲۹ پیش از میلاد مسیح سرنگون کرد و بابل را استانی از شاهنشاهی هخامنشی کرد.

دولت هخامنشی زبان آرامی را به عنوان زبان رسمی خود به کار گرفت و آن را در تمام دوران حکومت و در همه سرزمینهای زیر فرمان خود به کار برد.

پس از سقوط هخامنشیان، زبان آرامی به هستی خود در میان ایرانیان ادامه داد. در اوایل سده سوم پیش از میلاد مسیح تعداد کسانی که آرامی می دانستند و می توانستند آنها بنویسند کم شده بود از این رو هرگاه کاتبان از نوشتن به آرامی درمی ماندند جمله ای یا کلمه ای از زبان خود به کار می بردند. مدتی پس از این، آرامی نویسی به کلی متروک شد و به جای آن نوشتن به پهلوی اشکانی و فارسی میانه رایج گشت. اما کاتبان واژه هایی از آرامی را در نوشته خود به کار می بردند. این واژه ها به پهلوی اشکانی و فارسی میانه خوانده می شد. این گونه واژه ها را «هزوارش» نامیده اند.

الفبایی که برای نوشتن پهلوی اشکانی به کار رفت به تدریج با الفبایی که برای نوشتن فارسی میانه به کار برده شد اختلاف پیدا کرد. اختلاف طوری است که هر یک از دو الفبا را باید آموخت. الفبای فارسی میانه که کتیبه های شاهان و رجال ساسانی بدان نوشته شده به تدریج تحول پیدا کرد و از آن الفبای فارسی میانه مسیحی و فارسی میانه زردشتی به وجود آمد. از این دو الفبای اخیر است که در سده ششم میلادی الفبای اوستایی اقتباس گردیده است.

مانی برای نوشتن آثار، خط تدمری را به کار گرفت. در الفبای مانوی هزوارش به کار نرفته است. الفبای تدمری از الفبای آرامی گرفته شده است، تدمر در نزدیکی حمص سوریه

ساخت زبانهای ایرانی میانه غربی

فوتنهای ایرانی باستان، به طور خلاصه، در ایرانی میانه غربی به صورتهای زیر درآمده اند:

فارسی میانه	پهلوی اشکانی	ایرانی باستان
a	a	a
ā	ā	ā
u	u	u
ū	ū	ū
i	i	i
ī	ī	ī
ē	ē	ei
ō	ō	ou
.	.	ai
.	.	au
y	y	ī
W	W	𐬯
i/ur	i/ur	r
p/b	p/b	p
b/w	b/w	b
t/d	t/d	t
d/y	d/δ	d
k/g	k/g	k
g/y	g/y	g
č/z	č/ž	č
č/z	č/ž	ī
f	f	f
h	h	θ
s	s	s
š	š	š
x	x	x
h	h	h
m	m	m
n	n	n
r	r	r
X ^v	Wx	X ^v
w	w	w
y/ž	y	y
r/l	rz/d	rz/d
st	št	št
ē	ē	aya
ō	ō	awa
š	š	xš
š	š	rš
āy	āw	āwaya

قرار داشته و ویرانه های آن شهر اکنون بر جای است. همه الفباهای که ایرانی میانه غربی بدانها نوشته شده، از راست به چپ نوشته می شود. حرفهای هر یک از الفباها، جز الفبای فارسی میانه زردشتی، جدا از هم نوشته می شوند.

الفباهای پهلوی اشکانی کتیبه ای، فارسی میانه کتیبه ای، فارسی میانه مسیحی، فارسی میانه زردشتی:

برایهای قیودادی حرف فارسی	الفبای فارسی میانه زردشتی	الفبای فارسی میانه مسیحی	الفبای فارسی میانه کتیبه ای	الفبای پهلوی اشکانی کتیبه ای
v	𐬶	𐬶	𐬶	𐬶
θ	𐬯	𐬯	𐬯	𐬯
g	(𐬭) 𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
d	(𐬭) (𐬭) 𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
h	(𐬭) 𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
ē	𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
z	𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
h. h	𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
ʔ	-	-	-	𐬭
ɣ (j)	(𐬭) 𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
k	𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
l	(𐬭) 𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
m	𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
n	𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
s	𐬭, 𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
ʕ	𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
p	𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
c. s	𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
q	-	-	-	𐬭
r	𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
g	𐬭	𐬭	𐬭	𐬭
t	𐬭	𐬭, 𐬭	𐬭	𐬭

⊕ هر دوازده خارا با حرف بزرگ می نویسند.

تصویر بالا از ص ۲۹ کتاب زیر است:

Nyberg, H. N., A Manual Of Pahlavi, I, Wiesbaden 1964.

اسم در ایرانی میانه غربی، به خلاف ایرانی باستان، حالت و جنس و شمار مثنی ندارد.
ضمیر در ایرانی میانه غربی، به خلاف ایرانی باستان، حالت و جنس و شمار مثنی ندارد.

در ایرانی میانه غربی فعل از ماده و شناسه ساخته می شود. فعل در ایرانی میانه غربی چهار وجه، اخباری، امری، التزامی و تمنایی، داشته است. وجه انشایی ایرانی باستان به ایرانی میانه غربی نرسیده است. هریک از وجه ها از ماده و شناسه خاص هریک از وجه ها ساخته می شده است. فعل در ایرانی میانه غربی از دو ماده، یکی ماضی و دیگری مضارع ساخته می شده است.

در زیر نمونه ای از پهلوی اشکانی و فارسی میانه آورده می شود.

کتیبه اردشیر در نقش رستم ۱۰

(سطر اول فارسی میانه و سطر دوم پهلوی اشکانی است):

1	𐎠𐎼𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠 𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠
1'	𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠 𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠 𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠
2	𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠 𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠 𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠
2'	𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠 𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠 𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠
3	𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠 𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠 𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠
3'	𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠 𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠 𐎠𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎠

صورت مکتوب کتیبه

- 1- Ptkly ZNH mzdysn bgy 'rthštr
 - 1- Ptkly ZNH mzdysn 'LH' 'rthštr
 - 2- MLk'n MLK' 'yr'n MNW ctry
 - 2- MLKYN MLK' 'ry'n MNW šyhr
 - 3- MN yzd'n BRH bgy p'pky MLK'
 - MN y'ztn (3)BRY 'LH' p'pk MLK'
- صورت ملفوظ کتیبه

- 1- Patkar ēn mazdyasn bgy artaxšāθr
- 1- Patkar im mazdyazn bgy artaxšāθr
- 2-šāhān šāh ērān kē čīθr
- 2-šāhān šāh aryān kē čīhr
- 3- az yazdān pus bgy pārpak šāh
- āž yaztān(3) puhr bgy pārpak šāh

شرح واژه ها

patkar: این واژه در فارسی دری «پیکر» شده است.
ēn: این واژه در فارسی دری «این» شده است. در پهلوی اشکانی **im** آمده است که به معنی «این» است. در فارسی به صورت «ام» در «امروز»، «امشب» و «امسال» باقی مانده است. **mazdyas/zn** در اوستا **mazdā - yasna** آمده به معنی مزداپرست. **mazdā** نام خدای زردشت است.
bgy: این کلمه به فارسی دری نرسیده است. جزء نخست «بغداد» به معنی «خداداد» و «بغفور» که صورتی از «بغفور» است و به معنی «پسر خدا» است بازمانده **bgy** است.
artaxšāθr در فارسی دری به صورت «اردشیر» آمده است.

šāhān šāh در فارسی دری «شاهنشاه» شده است.
ērān در پهلوی اشکانی **aryān. ērān.** در فارسی دری «ایران» شده است.
kē: که موصول است.
čīθr در پهلوی اشکانی **čīhr** در فارسی دری «چهر» شده است.

az در پهلوی اشکانی **āž** در فارسی دری «از» شده است.
yazdān در پهلوی اشکانی **yaztān** جمع **yazd** است

شرح واژه ها

(نخست واژه حرف نویسی می شود - و آن گاه

آوا نویسی):

۱. $mardum = m\acute{e}twm$: مردم. واژه $mardum$ از $martya\ tauhma$ ایرانی باستان آمده است. $martya$ در فارسی میانه $mard$ شده و در فارسی دری «مرد»، \tauauhma در فارسی میانه $tuxm$ گردیده و آن در فارسی دری «تسخم». روی هم $martya\ tauhma$ به معنی «بنی آدم» است.

۲. $Kad\bar{a}r = Kt^{\circ}l$: کدام. این واژه به فارسی دری نرسیده است.

۳. $farruxtar = pl\acute{h}wt$: فرخ تر.

۴. Zk : هزوارش است و $\bar{a}n$ خوانده می شود. $\bar{a}n$ در فارسی دری «آن» شده است.

۵. y این واژه هزوارش است و $\bar{a}n$ خوانده می شود. اضافه فارسی بازمانده است. $\bar{a}n$ در فارسی میانه هم موصول است به معنی «که» و هم کسره اضافه است.

۶. $awin\bar{a}htar = ^{\circ}w^{\circ}nstl$: بی گناه تر.

a پیشوند نقی است که به فارسی دری نرسیده است. در پهلوی اشکانی طرفانی - $an\bar{a}$ پیشوند نقی است که در فارسی دری «نا -» شده است. $win\bar{a}h$ در فارسی دری «گناه» شده است. $\bar{a}n$ پسوندی است که برای ساختن صفت تفضیلی از صفت مطلق به کار می رود و «تر» فارسی دری بازمانده آن است.

۷. $k\bar{e} = MNW$: که. این واژه ضمیر پرستی است و در فارسی دری «کی» و «که» شده است.

۸. $pad = PWN$. این واژه در فارسی دری «به»، حرف اضافه، شده است. پیش از «این»، «او»، «ایشان»، «آن» به صورت «بد -» می آید.

۹. $d\bar{a}d = d^{\circ}t$. فارسی باستان این واژه $d\bar{a}ta$ است به معنی «قانون». در فارسی میانه $d\bar{a}d$ به معنی «قانون» و «عدالت» هر دو آمده است. در فارسی دری به معنی «عدالت» به کار رفته است.

۱۰. $yazd\bar{a}n = yzd^{\circ}n$ جمع $yazd$ است به معنی «فرشته». صورت اوستایی این واژه $yazata$ است به معنی «ستودنی». «هرمزد»، خدای زردشت، دستیارانی داشته به نام «امشاسپندان» به معنی «پاکان بی مرگ» و این پاکان «بی مرگ» دستیارانی داشته به نام «ایزدان». در فارسی دری، که زبان اسلام است، «ایزدان» مفرد به شمار آمده و در ترجمه «الله» به کار رفته است.

۱۱. $r\bar{a}sttar = l^{\circ}stt$. این واژه صفت تفضیلی است از $r\bar{a}st$ که در فارسی دری «راست» شده است برای $\bar{a}n$ - شماره ۶.

۱۲. $YK^{\circ}YMWNYT$. در این واژه Yt هزوارش نیست، باقی آن هزوارش است. $YK^{\circ}YMWN$ خوانده می شود. $\bar{e}st$ و Yt خوانده می شود. $\bar{e}d$. روی هم $\bar{e}st\bar{e}d$ فعل مضارع سوم شخص مفرد است که در فارسی دری «ایستد» شده است.

۱۳. $ud=W$. این واژه حرف ربط است و در فارسی دری «و» شده است. حرف ربط «و» فارسی دری دو معنا دارد یکی همین ud است که در فارسی دری «و» شده و امروزه O تلفظ می شود و دیگر «و» عربی.

۱۴. $az=MN$ این واژه در فارسی دری az شده است هر دو به یک معنی هستند.

۱۵. $\bar{S}DY^{\circ}n$ در این واژه «ا» پایانی که در بالای حرف دیگر قرار گرفته زاید است. این حرف ظاهراً واژه جداکننده است، چون $\bar{S}DY^{\circ}$ هزوارش است و $d\bar{e}w$ خوانده می شود. $d\bar{e}w$ که در فارسی دری «دیو» شده بازمانده $da\bar{e}va$ اوستایی است. «دیوان» و «آهوره ها» خدایان ایرانیان باستانی بوده اند. زردشت «دیوان» را به «شیاطین» بدل کرد. نزد زردشت «اهریمن» آفریننده بدیها، دستیارانی دارد که در برابر «امشاسپندان» هرمزد اند به نام «کماریکان دیوان» یعنی «دیوان بزرگ». این دیوان بزرگ دستیارانی دارد که «دیو» نامیده شده اند و این دیوان در برابر «ایزدان» اند. «دیو دروغ» در برابر «ایزد راستی». برای اطلاع از «سیاه خوبی» و «سیاه بدی» رجوع شود به کتابهای زیر:

(پندش)، ترجمه مهرزاد بهرامی، تهران ۱۳۶۹.

Jackson, A.V.W., Zoroastrian Studies, New York, 1965, P. 36 seq.

۱۶. $w\bar{e}š=w\bar{y}š$. این واژه صفت تفضیلی سماعی است که در فارسی دری «بیش» است.

۱۷. $pahr\bar{r}\bar{e}z\bar{e}d=p^{\circ}h^{\circ}ycyt$ فعل مضارع سوم شخص مفرد است که در فارسی دری «پرهیزد» شده با قلب hr به rh .

۱۸. $wih\bar{t}h=w\bar{y}h\bar{y}h$ این واژه در فارسی دری «بهی» شده است. wih صفت تفضیلی سماعی است و در فارسی دری «به» شده است. $\bar{t}h$ پسوندی است که از صفت، اسم معنی می سازد و در فارسی دری «ی» (یای مصدری) شده است.

۱۹. $SLY=SLYt\bar{e}yh$ هزوارش است و wad خوانده می شود. wad در فارسی دری «بد» شده است. $\bar{t}l=tar$ پسوندی است که برای ساختن صفت تفضیلی از صفت مطلق به کار می رود ← شماره ۶.

$\bar{h}n=yh$ شماره ۱۷.

۲۰. MH این واژه هزوارش است و $\bar{c}\bar{e}$ خوانده می شود. در فارسی دری «چی» و «چه» بازمانده های $\bar{c}\bar{e}$ هستند.

۲۱. $humat=hwm\bar{t}$: اندیشه نیک. صورت اوستایی واژه $humatay$ است. $hu-$ که صورت دیگر آن hao است پیشوند است به معنی «نیک» و «خوب». این پیشوند به فارسی دری نرسیده است. $\bar{c}h$ در «خسرو» که صورت اوستایی آن $haosravah$ است به معنی «نیک نام»

آشنا شماره دوازدهم - سال نهم - مرداد و شهریور ۱۳۷۲

بازمانده - hao, hu است.

matay اسم است به معنی «اندیشه». روی هم humatay به معنی «اندیشه نیک» است.

۲۲. hūxt = hwht گفتر نیک. صورت اوستایی این واژه hūxtay است، از hū - و شماره ۲۰. uxtay. uxtay اسم است به معنی «گفتر».

۲۳. huwaršt = hww ʔšt. برای ادر بالای ۱ - شماره ۱۵ huwaršt بازمانده. hvarštay اوستایی است. صورت اصلی واژه اوستایی huvarštay است، از hu - شماره ۲۰. Varštay. Varštay اسم است به معنی «کردار».

«اندیشه نیک»، «گفتر نیک» و «کردار نیک» را زردشتی باید به کار بندد و از «اندیشه بد» و «گفتر بد» و «کردار بد» دوری نماید.

۲۴. dušmat = dwšmt. این واژه به معنی «اندیشه بد» است. صورت اوستایی واژه - dušmatay. از duš - و شماره ۲۰. duš پیشوندی است که به معنی «بد» و «زشت» است. از duš در فارسی دری «دش» و «دژ» آمده اند. در «دشنام»، «دژخیم»، «دش» و «دژ» در فارسی دری پیشوندی نیم مرده یا کم استعمال اند. - odušmatay در اوستایی به معنی «اندیشه بد» است و dušmat هم به همان معنی است.

۲۵. dušhūxt = dušhwht. این واژه از duš - شماره ۲۳ و hūxt - شماره ۲۱ ساخته شده است و به معنی «گفتر بد» است.

۲۶. dušhuwaršt = dwšhwwršt. این واژه از duš - شماره ۲۳ و huwaršt - شماره ۲۲ ساخته شده و به معنی «کردار بد» است.

ترجمه متن

کدام مردم فرخ تر [اند]. آن که بی گناه تر [است]. که بی گناه تر [است] آن که به داد ایزدان راست تر ایستد. یعنی اقدام و قیام کند) و از داد دیوان بیش پرهیزد. کدام داد ایزدان و کدام داد دیوان. داد ایزدان بهی و داد دیوان بدتری [است].

چه بهی و چه بدتری [است]. بهی هومت و هوخت و هو ورتشت و بدتری دشمت و دش هوخت و دش هو ورتشت [است].

آن چه در میان [] آمده برای ترجمه فارسی افزوده شده است و این بدان معنی نیست که زبان فارسی میانه نقصی داشته است. در فارسی میانه فعل «است» حذف می شود. در فارسی دری هم ممکن است «است» را حذف کرد. قس عربی ((زیه شاعر)).

متن از «یادگار بزرگمهر» است. یادگار در این مورد به معنی «وصیت» و «مشاق» است. که در عربی «عهد» گفته می شود. «یادگار بزرگمهر» را فردوسی در شاهنامه آورده

است «ماهیار نوایی»، یکی از منابع پهلوی شاهنامه از مجموعه سخنرانیهای اولین و دومین هفته فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی. «یادگار بزرگمهر» را ابن مسکویه در «جاویدان خرد» به عربی ترجمه کرده است - ابو علی احمد بن محمد مسکویه، الحکمة الخالدة، حفته و قدم له، عبدالرحمن بدوی. دانشگاه تهران ۱۳۵۸ ص ۲۹ و پس از آن. ■

پی نویس ها:

1- Philhellene.

2- Justinianus.

۳- شاهنامه، طبع مسکوی، ج ۷، ص ۱۸۷.

4- Jina.

5- Mahāvīra.

6- Karman.

7- Siddhartha Gautama.

8- Lumbini.

9- Bogomil.

۱- درباره نقش رستم، به کتابهای زیر مراجعه شود:

الف - سامی، علی، تمدن ساسانی، ج ۲، شیراز ۱۳۴۴. ص ۱۲۹ و پس از آن.

ب - مصطفوی، سید محمدتقی، اقلیم پارس، تهران ۱۳۲۳، ص ۳۷ و پس از آن.

ج - واندنبرگ، لویی. باستان شناسی ایران، ترجمه عیسی بهنام. تهران ۱۳۲۵، ص ۲۵ و پس از آن.

متن کتیبه از ص ۸۵ چند اول کتاب زیر است:

Herzfeld, E. Paikuli, Berlin 1924.

۱- متن از ص ۱۶۶ جلد ۹ Acta Iranica است.

کتابنامه

۱- تاریخ ایران میانه:

.. اینوستر انسف، کنستانتین، تحقیقاتی در باره ساسانیان. ترجمه کاظم کاظم زاده، تهران ۱۳۵۱.

- تقی زاده، سید حسن، مانی و دین او، تهران ۱۳۳۵.

- دیاکونوف، و. ج. تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی نریاب، تهران ۱۳۴۶.

- سامی، علی. تمدن ساسانی، ج ۱ شیراز ۱۳۴۲، ج ۲ شیراز ۱۳۴۴.

- شایگان، داریوش. ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۱ و ۲، تهران

- زبانهای ایرانی میانه از جمله

Osnovy Irankogo Yazykoznanija, Moskva 1981.

- مقاله «آرامی» در دایرة المعارف ایرانیکا.

- Bailey, H. W., Zoroastrian Problems in Ninth - Century Books Oxford 1971.

۴- ساخت زبانهای ایرانی میانه غربی:

- ابوالقاسمی، محسن، پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی، کتابسرای بابل ۱۳۶۷.

- راستارگویا، و. س.، دستور زبان فارسی میانه، ترجمه دکتر ولی الله شادان، تهران ۱۳۴۷.

- Back, Michael, Die Sassanidischen Staatinschriften, Acta Iranica 18, Belgium 1978.

- Brunner, Christopher J., A Syntax Of Western Middle Iranian, USA 1977.

- Ghilain, A., Essai Sur La Langue Parthe, Louvain 1966.

- Henning, W. B., Das Verbum des Mittepersischen der Turfanfragmente, in Acta Iranica 14, Belgium 1977.

- Tedesco, P., Dialektologie der Westiranischen Turfantexte, M. O. V. 15, 1921.

۵- شعر در ایرانی میانه غربی:

- بهار، ملک الشعراء، شعر در ایران قدیم، تهران ۱۳۳۳.

- خانلری، پرویز، وزن شعر فارسی، تهران ۱۳۴۵.

- کریستن سن، آرتور، اقبال آشتیانی، عباس، شعر و موسیقی در ایران، تهران ۱۳۴۶.

- ماهیار نوابی، یحیی، درخت آسوریک، تهران ۱۳۴۶.

- Boyce, M., The Manichaeon Hymn - Cycles in Parthian, Oxford 1954.

- Henning, W. B., A Pahlavi Poem, In Acta Iranica 15, Belgium 1977.

- Lazard, G. La Me'trique de La Poe'sie Parthe, in Acta Iranica 25, Belgium 1985.

- Mirza, H. K., Poetic Lines in The Denkart VIII, in Acta Iranica 25, Belgium 1985.

- Shaked, S., Specimens Of Middle Persian Verse, In W. B. Henning's Memorial Volumes, London 1970.

- فرای، ریچارد، ن، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه

مسعود رجب نیا، تهران ۱۳۵۸.

- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران ۱۳۳۲.

- گیرشمن، ر.، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران ۱۳۳۶.

- نفیسی، سعید، مسیحیت در ایران، تهران ۱۳۴۳.

- Conze, E., Buddhism, London 1951.

- Ringgren, H., et Ström, A. v., Les religions du monde, Paris 1966.

- Widengren, G., Les religions de l'iran, Paris 1968.

- Yarshater, E., (ed), the Cambridge History Of Iran, vol. 3: the Seleucid, Parthian and Sassanian Periods, Cambridge 1983.

۲- زبانهای ایرانی میانه:

- ارانسکی، ای. م. مقدمه فقه اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۵۸.

- تاوادی، ج.، زبان و ادبیات پهلوی، ترجمه س. نجم آبادی، تهران ۱۳۴۸.

- خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، ج ۱ - ۳، تهران ۱۳۶۶.

- در سدن، مارک، ج.، زبانهای ایرانی میانه، ترجمه احمد تفضلی، ضمیمه مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۶، سال نهم.

- بخش ۱ و ۲ Iranistik از جمله Handbuch der Orientalistik بخش ۱ لیدن - کلن ۱۹۵۸، بخش ۲ لیدن - کلن

۱۹۶۸.

- West, E. W., Pahlavi Literature In Grundriss der Iranischen Philologie, II Strassburg 1974.

۳- القبا در ایران میانه:

- ارانسکی، ای. م. مقدمه فقه اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۵۸.

- بخش ۱ Iranistik از جمله

Handbuch der Orientalistik, Leiden - köln 1958.

- خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، ج ۱ - ۳، تهران ۱۳۶۶.